

مطالعه تطبیقی بی تفاوتی اجتماعی در میان دانشجویان دانشگاه‌های اصفهان و یزد

دکتر اکبر زارع شاه‌آبادی^۱ و محسن شهاب سامانی^۲

تاریخ وصول: ۹۶/۱۲/۱۷

تاریخ پذیرش: ۹۷/۸/۲۳

چکیده:

در ادبیات جامعه‌شناسی غالباً از بی تفاوتی اجتماعی به عنوان آسیبی اجتماعی که مانعی در راه مشارکت و توسعه و از عوارض شهرنشینی در عصر جدید است یاد می‌شود. اهداف این پژوهش مطالعه و مقایسه‌ی بی تفاوتی اجتماعی و عوامل مرتبط بر آن در میان دانشجویان دانشگاه‌های اصفهان و یزد بوده است. جامعه‌ی آماری در این پژوهش کلیه‌ی دانشجویان دانشگاه‌های اصفهان و یزد در سال تحصیلی ۹۵-۹۴ می‌باشد که ۳۷۹ نفر از آنها با روش نمونه‌گیری طبقه‌بندی متناسب انتخاب شدند روش تحقیق پیمایشی و ابزار جمع‌آوری اطلاعات، پرسشنامه بوده است برای اندازه‌گیری اعتبار از روایی محتوایی و برای تعیین پایایی از روش آلفای کرونباخ استفاده شده است. با توجه به یافته‌های تحقیق بین میزان بی تفاوتی اجتماعی دانشجویان و متغیرهای زمینه‌ای مانند میزان درآمد، جنسیت و وضعیت تأهل رابطه‌ی معناداری وجود ندارد اما بین میزان بی تفاوتی اجتماعی بر حسب دانشگاه تفاوت معناداری وجود دارد همچنین در هر دو دانشگاه رابطه‌ی معناداری بین متغیرهای مستقل (بی‌هنجاری و اثربخشی) با بی تفاوتی اجتماعی وجود دارد. همین‌طور آزمون رگرسیونی نشان داد که متغیرهای احساس بی‌هنجاری و اثربخشی توانسته‌اند ۳۱ درصد از واریانس بی تفاوتی اجتماعی را تبیین کنند.

مفاهیم کلیدی: اثربخشی اجتماعی، احساس بی‌هنجاری، بی تفاوتی اجتماعی، دانشگاه

^۱ دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه یزد (نویسنده‌ی مسئول) a_zare@yazd.ac.ir

^۲ کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه یزد m.shahab64@gmail.com

مقدمه و بیان مسأله

بی‌تفاوتی^۱ و ابعاد آن شامل بی‌تفاوتی در علاقه‌مندی، بی‌تفاوتی در رفتار، بی‌تفاوتی در رأی‌گیری (دین، ۱۹۶۰: ۱۸۸)، به‌عنوان یکی از پدیده‌های اجتماعی ذکر می‌شود که در فرهنگ اکثر کشورهای دنیا در قالب یک مسأله‌ی اجتماعی شناخته شده و عمومیت پیدا کرده است. کناره‌گیری افراد و بی‌توجهی آنان نسبت به محیط اطراف، دل‌سردی و بیگانگی نسبت به مسائل اجتماعی از موضوعاتی هستند که در مسائل اجتماعی و سیاسی مورد توجه بسیاری از اندیشمندان اجتماعی بوده، به‌طوری که بی‌توجهی نسبت به این موارد بسترساز بی‌تفاوتی و نهایتاً احساس پوچی در بین افراد جامعه به حساب آمده است (روزنبرگ^۲، ۱۹۵۵: ۳۴۹).

عواملی همچون رشد صنعت و تکنولوژی، توسعه‌ی ارتباطات اجتماعی، افزایش افسار گسیخته‌ی جمعیت، حرکات وسیع جمعیتی، گسترش فرهنگ شهرنشینی، مجاورت فرهنگ‌ها و خرده فرهنگ‌های متفاوت، رشد ارتباطات موزاییکی، عقلایی شدن رفتار انسان، گسترش منطق خشک محاسبه‌گری، فردگرایی، ضعف نهادها و اعتقادات مذهبی، سکولاریسم و از بین رفتن هویت‌های گروهی و ملی را از جمله عوامل مؤثر بر بروز این پدیده برشمرده و جامعه‌شناسان معتقدند جوامع امروزی دوره‌ای از بحران در روابط انسانی را پشت سر می‌گذارند به نظر ایشان، همان‌طور که مشارکت وسیع شهروندان در قلمروهای مختلف زندگی اجتماعی شرط مهم توسعه‌ی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است، پس عدم مشارکت شهروندان و شیوع بی‌تفاوتی نیز یک عامل قوی در توسعه‌نیافتگی است (مسعودنیا، ۱۳۸۰: ۱۵۲).

انسان به مشارکت اجتماعی تمایل دارد و دارای توانایی ارائه‌ی پیشنهادات کارآمدی است. اما گاهی در یک حالت بی‌تفاوتی و فاقد مشارکت به سر می‌برد و از حق شهروندی خود استفاده نمی‌کند اهمیت موضوع زمانی آشکار می‌شود که مشخص شود چه عواملی اعم از اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و یا سیاسی بر رفتار مشارکتی مردم تأثیرگذار هستند و این عوامل چگونه زمینه‌ی انفعال را فراهم می‌کنند (مظلوم خراسانی و همکاران، ۱۳۹۱: ۵۲).

شکل‌بندی و ساختار هر جامعه، به ماهیت و شکل کنش اجتماعی افراد بستگی دارد با توجه به طیف‌بندی کنش‌های انسانی از وضعیت فعال تا غیر فعال، بی‌تفاوتی اجتماعی

^۱ apathy

^۲ Rosenberg

منجر به شکل‌گیری یک جامعه منفعل می‌گردد. بی‌تفاوتی وضعیتی است که مانع از هر گونه مشارکت و تعامل‌های فعال، آگاهانه، مستمر و پایدار برای شکل‌دهی یک جامعه‌ی مردم‌سالار و زندگی اجتماعی بهتر می‌گردد. این وضعیت با طرد هر گونه کنش فعال در فرآیندهای تصمیم‌گیری سطوح خرد و کلان جامعه، باعث تقلیل تأثیر فرد بر آینده و سرنوشت جامعه و در نهایت افول و عقب‌افتادگی آن می‌گردد. بی‌توجهی و بی‌تفاوتی مردم ایران نسبت به برخی کنش‌های نوع‌دوستانه، بی‌عدالتی، نابرابری، زورگویی، گران‌فروشی، فساد اداری، منافع آیندگان، حقوق ضعفا و ... به دلیل مغایرت با تجربه‌ی تاریخی، روح جمعی، تأکیدات فرهنگی و باورهای مذهبی جامعه‌ی ایران، قابل توجه و شایسته بررسی است.

پدیده‌ای مانند بی‌تفاوتی اجتماعی، نوعی بیماری اجتماعی شناخته می‌شود، همان‌گونه که در نقطه‌ی مقابل آن، هر گونه اعتنای اجتماعی و نوع‌دوستی در حیات فردی و اجتماعی، نشانه‌ی پویایی و سلامت اجتماعی است. در این بین نقش دانشجویان به‌عنوان سازندگان فردای جامعه و نیروی انسانی کارآمد و مؤثر در ارتقا سطح تولید و توسعه‌ی کشور، اهمیت بسیاری می‌یابد.

در واقع تأکید بر مسئولیت‌پذیری اجتماعی^۱ و احتراز از بی‌تفاوتی در محیط‌هایی مانند دانشگاه باید مورد توجه دو چندان قرار گیرد؛ تا دانشجویان عهده‌دار نقش بی‌بدیلی در ایجاد تغییرات اجتماعی مثبت و ارتقا سلامت روانی جامعه شوند. بنابر آنچه گفته شد، این مقاله به دنبال بررسی میزان بی‌تفاوتی اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه اصفهان و یزد و شناسایی برخی عوامل مؤثر بر آن است.

پیشینه پژوهش

الف) تحقیقات داخلی

حبیب‌زاده (۱۳۸۴)، نتایج یک پژوهش اسنادی - میدانی با عنوان: بی‌تفاوتی سیاسی کارگران و تأثیر آن در کاهش مشارکت سیاسی آنان در جمهوری اسلامی ایران، نشان داد که این بی‌تفاوتی در سطحی نبوده که ناامیدی کامل آنان را در پی داشته باشد و یا خود را فاقد تأثیر در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی ببیند اما باعث بی‌تفاوتی آنان در حیات سیاسی شده است. بررسی پیشینه‌ی پژوهش‌های یاد شده، دامنه‌ی وسیعی از آراء و دیدگاه‌ها را در

^۱ social responsibility

بر می‌گیرد که از منظرهای گوناگون به مسأله‌ی بی‌تفاوتی پرداخته‌اند. از این‌رو، در مقیاس‌سازی و شاخص‌های عملیاتی متغیرها، نکات مفیدی را در اختیار این مطالعه قرار داد تا به اتکای آنها بتوان با دقت بیشتری عمل نمود (حبیب‌زاده، ۱۳۸۴).

کلانتری و همکاران (۱۳۸۶)، در پژوهشی با عنوان: بررسی بی‌تفاوتی و نوع‌دوستی در جامعه‌ی شهری ایران و عوامل مؤثر بر آن، هدف کار خود را در پژوهشی علی - مقایسه‌ای، بررسی ارتباط بی‌تفاوتی اجتماعی با متغیرهای همدلی، مسئولیت‌پذیری و تحلیل هزینه - پاداش مادی قرار دادند. نتایج حاصله نشان داد در مواجهه با حالت‌های اضطراری ۷۵/۳ درصد شهروندان نوع‌دوست، ۲۴/۷ درصد بی‌تفاوتند. به‌علاوه گروه نوع‌دوست در مقایسه با گروه بی‌تفاوت دارای همدلی بیشتر، مسئولیت‌پذیری بیشتر، و تحلیل هزینه - پاداش کمتر است (کلانتری و همکاران، ۱۳۸۶).

احمدی (۱۳۸۸)، تحقیقی با عنوان بررسی نوع‌دوستی در روابط روزمره‌ی اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن در شهر یاسوج انجام داده است و سعی کرده است اولاً میزان تمایل به نوع‌دوستی را در بین شهروندان تعیین و سپس ارتباط آن را با همدلی، مسئولیت اجتماعی، تحلیل هزینه - پاداش و متغیرهای جمعیتی (سن، جنس، وضع تأهل، میزان تحصیلات و قومیت) بررسی کند نتایج این پژوهش نشان داده است که همدلی تأثیری بر نوع‌دوستی ندارد اما مسئولیت اجتماعی و تحلیل هزینه - پاداش مادی تأثیر معناداری بر نوع‌دوستی دارند؛ همچنین متغیرهای جمعیتی سن، جنسیت، میزان تحصیلات، وضعیت تأهل، بر نوع‌دوستی تأثیری ندارند ولی نوع‌دوستی قوم‌های مختلف تفاوت وجود دارد و نوع‌دوستی قوم لر از قوم ترک بیشتر می‌باشد (احمدی، ۱۳۸۸: ۱۰۸-۸۷).

نادری و همکاران (۱۳۸۹)، در تحقیق با عنوان: الگوسازی ساختاری رابطه‌ی بین بیگانگی و بی‌تفاوتی اجتماعی در میان دانشجویان مقطع کارشناسی دانشگاه تبریز انجام داده‌اند نتایج تحقیق نشان‌دهنده‌ی این است که رابطه‌ی معناداری بین بیگانگی و ابعاد آن با بی‌تفاوتی اجتماعی وجود دارد (نادری و همکاران، ۱۳۸۹: ۵۹-۲۹).

محسنی و صداقتی‌فرد (۱۳۹۰)، در تحقیقی با عنوان: پژوهشی در باب بی‌تفاوتی اجتماعی در ایران که بر روی شهروندان تهرانی انجام شده به بررسی بی‌تفاوتی اجتماعی پرداخته‌اند. نتایج تحقیق آنها بیانگر این است که سطح متوسط رو به بالایی از بی‌تفاوتی اجتماعی در شهروندان تهرانی وجود دارد؛ همچنین، میانگین میزان بی‌هنجاری، احساس محرومیت نسبی، فردگرایی، تحلیل هزینه - پاداش گویای بالاتر از حد متوسط بودن این عوامل و میانگین میزان اعتماد اجتماعی، اثربخشی اجتماعی، رعایت اجتماعی و التزام

مدنی در سطح پایین بوده است. در تحلیل‌های دو متغیره بین جنسیت و بی‌تفاوتی اجتماعی تفاوت مشاهده شده، طوری که مردها بی‌تفاوتی اجتماعی بالاتری را نشان دادند. همچنین، بین قومیت و بی‌تفاوتی اجتماعی تفاوت مشاهده شده (قوم کرد دارای کمترین و قوم عرب بیشترین بی‌تفاوتی اجتماعی) (محسنی و صداقتی‌فرد، ۱۳۹۰: ۲۲-۱).

نوابخش و میرزاپوری (۱۳۹۴)، تحقیق با عنوان: تحلیل جامعه‌شناختی تأثیر بی‌هنجاری بر بی‌تفاوتی اجتماعی در میان شهروندان بالای ۱۸ سال شهر بابل انجام داده‌اند. این پژوهش حاضر با هدف بررسی تأثیر بی‌هنجاری و وضعیت آنومیک جامعه‌ی ایران بر بی‌تفاوتی اجتماعی شهروندان تدوین شده است. تحلیل و بررسی یافته‌ها نشان می‌دهد که بی‌تفاوتی اجتماعی در زنان بیشتر از مردان است؛ همچنین با افزایش سن و درآمد از میزان بی‌تفاوتی اجتماعی کاسته می‌شود. میان متغیر بی‌هنجاری و بی‌تفاوتی اجتماعی رابطه‌ی معنادار و مستقیمی وجود دارد، بطوری که با افزایش (یا کاهش) بی‌هنجاری، میزان بی‌تفاوتی اجتماعی افزایش (یا کاهش) می‌یابد؛ همچنین میان بی‌هنجاری و بعد بی‌تفاوتی مدنی رابطه‌ی معناداری وجود دارد ولی میان بی‌هنجاری و بعد بی‌تفاوتی نوع‌دوستانه رابطه‌ای معناداری مشاهده نشده است.

ب) تحقیقات خارجی

نخستین پژوهش‌ها در مورد بی‌تفاوتی اجتماعی در آمریکا و پس از توجه روان‌شناسان اجتماعی به رفتار منفعلانه مشاهده‌گران در موقعیت‌های اضطراری صورت گرفت (ارونسون، ۱۳۸۶). طبق نظر این روان‌شناسان، رفتار مردم در موقعیت‌های اضطراری گرایش به انفعال دارد زیرا هر کس دیگری را شریک در موقعیت و مسئول اقدام می‌داند؛ بنابراین چه بسا در عمل هیچ کس کاری نکند و ما شاهد بی‌تفاوت بودن افراد نسبت به موقعیت باشیم، اما بی‌تفاوتی اجتماعی از چشم‌اندازهای دیگری هم بررسی شده است.

پیشینه‌ی پژوهش در باب بی‌تفاوتی اجتماعی، غالباً از منظر سیاسی مورد توجه قرار گرفته است. نتیجه‌ی پژوهش‌ها در آفریقا نشانگر رابطه‌ی مستقیم همبستگی میان بی‌تفاوتی در رابطه با قومیت بوده است. چنانکه روس^۱ (۱۹۷۵)، در پژوهشی در پایتخت کشور کنیا، علت اصلی بی‌تفاوتی به مسائل اجتماعی و سیاسی را مختصات خرده‌گروه‌های قومی استنتاج کرده است.

^۱ Ross

ون اسنپنبرگ و استچیپرز^۱ (۱۹۹۱)، در پژوهشی با عنوان: طبقه‌ی اجتماعی و رفتار سیاسی در خلال یک دوره رکود اقتصادی: بی‌تفاوتی و رادیکالیسم در هلند ۱۹۸۵، محققان هلندی این تحلیل را در باب جامعه یاد شده ارائه دادند که افزایش بی‌تفاوتی اجتماعی، ما به ازای اعتراض سیاسی عظیم طبقاتی است که به شدت از رکود اقتصادی اخیر ضربه خورده‌اند و سیاست‌های مستحکم‌سازی در این باب پدیده‌ای است که در پژوهش‌های اجتماعی جامعه‌ی هلند مورد غفلت قرار گرفته است آنها الگویی را برای تبیین بی‌تفاوتی سیاسی در میان افراد طبقات پایین در اواسط دهه‌ی ۱۹۸۰ هلند طراحی کرده، در عین حال به طراحی یک الگوی تبیینی برای انگیزه‌های آنها که در خلال این دوره رکود هنوز به رفتار سیاسی متمایل بوده‌اند اقدام نموده‌اند. در این مطالعه، نتیجه‌های تحلیل شاخصی که نشانگر یک طبقه‌ی محروم بود احتمال بی‌هنجاری بیشتر را افزایش می‌داد. همچنین، بی‌هنجاری موجب بی‌تفاوتی سیاسی بالاتر شده بود. ازسوی دیگر، این پژوهش نشان می‌داد که آموزش باعث کاهش بی‌تفاوتی سیاسی شده است.

گنس^۲ (۱۹۹۲)، در پژوهشی در ایالات متحده‌ی آمریکا به بررسی رابطه‌ی میان مشارکت سیاسی و بی‌تفاوتی پرداخته و با توجه به کاهش علاقه‌ی افراد به پیگیری مسائل سیاسی جامعه‌ی خود، بی‌تفاوتی را به‌عنوان مسئله‌ای مهم در این کشور معرفی کرده است و آن را در ارتباط با متغیرهای مهمی مانند احساس سستی و ناتوانی، بیگانگی اجتماعی، نارضایتی از نظام اجتماعی، کاهش تعلق اجتماعی و انگیزه‌های فردی و مواردی از این قبیل مورد بررسی قرار داده و معتقد است بی‌تفاوتی زمانی در جامعه بیشتر می‌گردد که این متغیرها، فراوانی کمی و کیفی بیشتری داشته باشند.

در پژوهش دیگری با عنوان سنجش بی‌تفاوتی سیاسی مردم شهر پکن عوامل مؤثر و اثر متغیرهای گوناگون زمینه‌ای و مستقل مانند رضایت اجتماعی، احساس اثربخشی، موقعیت اجتماعی - شغلی و وابستگی حزبی - سیاسی بر روی بی‌تفاوتی سیاسی مورد بررسی قرار گرفت. نتایج حاصله حاکی از وجود رابطه‌ی معنی‌دار میان این متغیرها بوده است (چن و زانگ،^۳ ۱۹۹۹).

در پژوهش دیگری که در قاره‌ی آسیا و در کشور عربستان سعودی انجام شد، محقق در بررسی رابطه‌ی میان بوروکراسی و شهروندان در جامعه‌ی مذکور، مسأله‌ی بی‌تفاوتی

^۱ Van Snippenburg Scheepers

^۲ Gans

^۳ Chen & Zhong

عمومی را به‌عنوان مانعی در جهت برنامه‌های توسعه مورد تحلیل و تبیین قرار داد (المیز جاجی، ۲۰۰۱).

سرفراز و احمد (۲۰۱۲)، در یک تحقیق با عنوان: دلایل گرایش سیاسی و بی‌تفاوتی در میان دانشجویان، که یک مطالعه‌ای کیفی بود به بررسی دلایل مختلف برای علاقه‌ی سیاسی و بی‌تفاوتی میان دانشجویان دانشگاه‌ها به منظور درک اینکه چرا بعضی از جوانان نسبت به نظام سیاسی علاقه‌مند و بعضی دیگر بی‌تفاوت‌اند متمرکز شده‌اند تجزیه و تحلیل نشان می‌دهد که اگر چه همه‌ی شرکت‌کنندگان به اتفاق آراء موافقت کردند که در نظام سیاسی نقص وجود دارد. اما شرکت‌کنندگانی که علاقه‌مند به سیاست بودند یک دیدگاه خوش‌بینانه داشتند و آن اینکه از طریق دخالت در سیاست تغییر بوجود بیایند و در افرادی که بی‌تفاوت بودند بیشتر یک نقطه‌نظر بدبین نسبت به سیاست داشتند و در نتیجه احساس درماندگی آموخته شده ایجاد شده بود و اعتقاد بر این داشتند که بدون توجه به آنچه انجام می‌دهند تمام تلاش خود را بی‌ثمر می‌دیدند.

مانینگ^۱ (۲۰۱۴)، پژوهشی کیفی در استرالیا در بین جوانان ۱۸-۳۰ سال با عقاید سیاسی متفاوت و از انواع طیف سیاسی انجام داده است عنوان مقاله‌ی خود درگیری و مشارکت سیاسی در بزرگسالان است و در آن به بررسی نگرانی‌های اخیر در مورد بی‌تفاوتی جوانان و عدم مشارکت در سیاست می‌پردازد در این مقاله عوامل زمینه‌ساز بی‌تفاوتی سیاسی شامل انگیزش خشک لیبرالی به یک حزب سیاسی، نقش مهم دوستان و خانواده در پرورش و حفظ تعهدات سیاسی و همچنین احساس ذهنی از خود بیگانگی، بی‌توجهی، بدبینی و اثربخشی سیاسی کم به‌عنوان معیارهای اجتماعی و روانی بر رفتار استدلال شده است.

مبانی نظری پژوهش

اگر چه جامعه‌شناسان کلاسیک مانند دورکیم، مارکس، وبر و زیمل در مدل مفهومی و رویکردهای تئوریکی خود در بکارگیری مفهوم جدید بی‌تفاوتی اجتماعی، مبادرت نرورزیده‌اند، ولی به‌طور غیر مستقیم و تلویحی و غالباً با تعبیر بیگانگی اجتماعی به تبیین آن پرداخته‌اند.

^۱ Manning

از نظر مارکس بیگانگی به وضعی اطلاق می‌شود که در آن انسان‌ها تحت چیرگی نیروهای خود آفریده‌شان قرار می‌گیرند و این نیروها همچون قدرت‌های بیگانه در برابرشان می‌ایستند. به نظر مارکس، نهادهای عمده‌ی جامعه‌ی سرمایه‌داری از دین گرفته تا اقتصاد سیاسی همگی دچار از خود بیگانگی شده‌اند. انسان‌ها برای بقای خود نیازمند همکاری هستند ولی در نظام سرمایه‌داری همکاری طبیعی خرد شده است و انسان‌ها نسبت به هم غریبه‌اند ولی مجبورند کنار یکدیگر کار کنند، نتایج این بیگانگی، پوچی، بی‌اهمیتی، بی‌اعتمادی و در نهایت انواع آسیب‌های اجتماعی از سطوح کم و بیش ساده به شکل افسردگی تا سطوح عمیق ارتکاب به جرم‌های سنگین و جنایت است بنابراین می‌توان بی‌تفاوتی را از نتایج نهایی بیگانگی مد نظر مارکس دانست (توسلی، ۱۳۸۲).

از نظر وبر دستاوردهای دردناک نظام سرمایه‌داری همان قفس آهنینی است که به رشد روزافزون نهیلیست‌ها، پانک‌ها، ژولیدگان و هیپی‌ها و سرانجام انواع صورت‌های انزوای اجتماعی منجر می‌شود (توسلی، ۱۳۸۲: ۳۱-۳۲).

دورکیم با رویکرد انتقادی به جهان مدرن به دلیل وضعیت آنومیک و فردگرایی دنیای صنعتی، فردگرایی افراطی و بی‌تفاوتی را شاخصی برای عدم انسجام اجتماعی جامعه‌ی مدرن می‌دانست. وی امیدوارانه بر تقسیم کار اجتماعی سازمان‌های شغلی و حرفه‌ای جهت انسجام مجدد اجتماعی و روح جمع‌گرایانه تکیه کرده بود. دورکیم با تفکیک فردگرایی افراطی منتج از گسیختگی پیوند میان فرد و اجتماع با فردگرایی ناشی از تقسیم کار بر مذموم و شر بودن فردگرایی افراطی در جامعه تأکید می‌کرد. به زعم دورکیم در این نوع از فردگرایی، التزام فرد به هنجارهای اجتماعی - سیاسی تضعیف گردیده و ترجیح منافع فردی بر منافع جمعی به آنومی می‌گراید (دورکیم، ۱۳۸۷: ۴۱۱).

در نظر دورکیم، بی‌هنجاری به وضعیت افول نفوذ هنجارهای اجتماعی و التزام افراد به هنجارهای اجتماعی - سیاسی همراه با ترجیح منافع فردی بر منافع اطلاق می‌شود (دورکیم، ۱۳۸۷: ۴۱۱)؛ در این وضعیت افراد به دلیل فقدان التزام اجتماعی به قوانین، هنجارها و قواعد، فاقد ملاک و راهنمای اخلاقی برای انتخاب‌های خود هستند و دچار احساس تشویش، سردرگمی، یأس، سرخوردگی و در نهایت اختلالات روانی می‌گردند (توسلی، ۱۳۸۲: ۳۶) در وضعیت آنومیک افراد به سختی می‌توانند بین آرزوهای خود و انتظارات متناقض جامعه، سازگاری پدید آورند و در نهایت ممکن خود را از عضویت در جامعه برکنار دارند (ستوده، ۱۳۷۳: ۵۰).

تجلی فردگرایی به صورت ناهماهنگ و عدم تطابق با هنجارهای اجتماعی و کاهش همبستگی، باعث پیدایش از خود بیگانگی و جدایی فرد از هنجارهای اجتماعی می‌شود. فردگرایی افراطی یا خودخواهانه موجب تضعیف التزام افراد به هنجارهای اجتماعی - سیاسی و چنین حالتی همراه با اختلالاتی درونی باعث نوعی ناهنجاری، پوچی و بی‌قدرتی می‌گردد، نهایتاً آنومی می‌شود (دورکیم، ۱۳۷۸: ۴۱۱)؛ در چنین حالتی امکان مباردت فرد به رفتار ناهنجار و خلع عضویت از جامعه وجود دارد (محسنی تبریزی، ۱۳۷۰: ۵۸).

الگوی تحلیلی زیمل در قالب شکل (فرهنگ ذهنی) و زندگی (فرهنگ عینی) بیان می‌دارد که چیرگی فرهنگ عینی بر ذهنی سبب بیگانگی در آن جامعه خواهد شد (کرایب، ۱۳۸۲: ۴۶۸-۲۶۵). زیمل نمود و ظهور بیگانگی را با زندگی مردم در کلان‌شهرها، فردگرایی، غلبه‌ی رواج عینی بر روح ذهنی، انزوای اجتماعی و نهایتاً دلزدگی اجتماعی مورد ارزیابی قرار داده است. وی معتقد است مردم در جوامع مدرن الگوی یکسانی را در وابستگی‌های گروهی خود ندارند. در این حالت ایجاد روابط اجتماعی، همزمان با وابسته شدن فرد به گروه‌ها، چندگانه می‌شود. لذا زمینه برای ظهور فردگرایی نیز فراهم می‌شود، البته حین بروز فردگرایی نیز، بسیاری از وابستگی‌های گروهی با تضاد همراه می‌شود. در این دیدگاه بیگانگی به شکل احساس انزوا و بی‌قدرتی ظاهر می‌شود (ترنر و اتال، ۱۹۸۹: ۲۶۰-۲۵۹).

لرنر نیز مفهوم همدلی را بیان می‌کند همدلی مفهومی روان‌شناختی - اجتماعی است و بنا به تعریف عبارت است از: اقدامی در جهت ارتباط با دیگران و به منظور درک من دیگر یا به‌عنوان یک فرد دیگر و در جهت پیش‌بینی حدود و توانایی‌های او (کازنو، ۱۳۶۵: ۱۳۵). این مفهوم را لرنر^۱ برای سنجش مشارکت به کار گرفته است فرض اساسی لرنر این است که همدلی به معنی توانایی خود را به جای دیگران قرار دادن، صرفاً در جوامعی رخ می‌دهد که مشارکت انسانی قابل توجه است (مسعودنیا، ۱۳۸۰: ۱۶۲).

لرنر انسان‌ها را بر مبنای گرایش به سه دسته تقسیم می‌کند: سنتی، در حال انتقال و نوگرا. سپس متذکر می‌شود که این انسان نوگراست که به میزان بالایی مشارکت جو است. از نظر او انسان نوگرا برخوردار از سواد، شهرنشینی، وسایل ارتباط جمعی، همدلی، طرز فکر و دید جهانی و نه محلی، مشارکت‌جویی و بینش غیر زاهدانه است (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۱؛ مسعودنیا، ۱۳۸۰). به‌طور خلاصه لرنر متغیرهای مستقلی از جمله سواد، شهرنشینی، استفاده از رسانه، تشکل‌های جمعی و ... را به کار می‌گیرد تا مشارکت را تبیین نماید.

^۱ D. Lerner

فقر و کمبودهای اقتصادی نیز یکی از عوامل مؤثر بر میزان مشارکت افراد جامعه شناخته می‌شود. برخی پژوهش‌ها که در محل سکونت طبقات پایین اجتماعی انجام شده نشان داده که هر قدر افراد از نقطه نظر پایگاه اجتماعی - اقتصادی موقعیت ضعیف‌تری را دارا باشند گرایش کمتری را به انواع درگیری مشارکت‌جویانه در جامعه خواهند داشت. دیدگاه نظری استرلین در تبیین مسئله‌ی بی‌تفاوتی اجتماعی قائل به این است که افراد در طی فرآیند اجتماعی شدن به دلیل ناتوانی و ناکامی در رقابت‌ها و دستیابی به آرزوهای اقتصادی دچار سرخوردگی در امورات اقتصادی و اجتماعی از جمله بی‌تفاوتی می‌شوند (مسعودنیا، ۱۳۸۰: ۱۶۱).

همین‌طور اندیشمندان حوزه‌ی شهری، نوع‌دوستی و بی‌تفاوتی را ناشی از ساختار شهری و ویژگی‌های محیطی آن می‌دانند. به‌عبارت دیگر، با افزایش جمعیت و پیچیده‌تر شدن روابط اجتماعی تمایل به مداخله در وضعیت‌های اضطراری و کمک‌رسانی و نوع‌دوستی کاهش یافته، تمایل به بی‌تفاوتی افزایش یافته است (احمدی، ۱۳۸۸).
سیمن نیز با کمک گرفتن از مفهوم بیگانگی، کوشیده است ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه جدید را مسئول ایجاد شرایطی بداند که در آن انسان قادر به فراگیری نحوه و چگونگی کنترل عواقب و نتایج اعمال و رفتارهای خود نیست. از طرفی نحوه‌ی کنترل و مدیریت جامعه بر سیستم پاداش اجتماعی بگونه‌ای است که فرد ارتباطی را بین رفتار خود و پاداش ماخوذه از جامعه نمی‌تواند برقرار کند و در چنین وضعیتی است که احساس بیگانگی بر فرد مستولی می‌گردد و او را به کنشی منفعلانه، ناسازگارانه و خشونت‌آمیز در مقابل جامعه سوق می‌دهد (محسنی تبریزی، ۱۳۸۳: ۱۵۲).

در همین راستا، سیمن^۱، طبقه‌بندی معروفی را در یکی از مقالات خود بیان کرده و در آن، شش متغیر را در بیگانه کردن انسان مؤثر برشمرده است و هر یک از این متغیرها به تنهایی یا در ارتباط با متغیرهای دیگر در بروز بیگانگی مؤثرند.
احساس بی‌قدرتی^۲ به حالتی اطلاق می‌شود که فرد احساس می‌کند در وضعیت‌های مختلف اجتماعی و در کنش‌های متقابل با دیگران تأثیرگذار نیست یعنی نمی‌تواند بر محیط اجتماعی خود تأثیر بگذارد (ستوده، ۱۳۷۳: ۲۲۴).

^۱ Seeman

^۲ powerlessness

احساس بی‌معنایی^۱: دومین حالت عمده‌ی مفهوم بیگانگی را می‌توان با عنوان بی‌معنایی تعریف کرد؛ در این حالت، فرد احساس می‌کند هیچ راهنمایی برای انتخاب سلوک و عقیده‌ی خود ندارد بنابراین دچار ابهام و تردید می‌شود و نمی‌تواند در تصمیم‌گیری، عقیده‌ی خود را با استانداردهای فرهنگی - اجتماعی موجود در جامعه وفق دهد (محسنی تبریزی، ۱۳۷۵: ۹۷).

احساس بی‌هنجاری^۲: این حالت از بیگانگی از توصیف دورکیم راجع به آنومی اقتباس شده است و به شرایط بی‌هنجاری توجه دارد؛ به بیان دیگر، بی‌هنجاری بر وضعیتی دلالت دارد که در آن، هنجارهای اجتماعی که سلوک فردی را نظم می‌بخشد در هم شکسته شده یا تأثیر خود را به‌عنوان قاعده از دست داده است (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۷۸: ۴۱۲).

احساس انزوای اجتماعی^۳: به حالتی گفته می‌شود که فرد احساس می‌کند با ارزش‌ها و هنجارهای جامعه بیگانه شده است؛ یعنی شخص احساس تنهایی می‌کند و می‌خواهد از دیگران کناره‌گیری کند. فردی که از جامعه کناره‌گیری می‌کند یا به اصطلاح می‌گریزد، بدین معناست که به شیوه‌های کارکردی جامعه اعتقادی ندارد و چون نمی‌تواند این روابط و هدف‌ها را نفی کند کناره‌گیری اختیار می‌کند. ممکن است فرد، این حالت انفعالی را به همه چیز تعمیم دهد و همه‌ی هدف‌های زندگی اجتماعی خویش را رها کرده، در لاک خود فرو رود (ستوده، ۱۳۷۳: ۲۴۵).

خود بی‌زاری^۴: به حالتی گفته می‌شود که شخص نسبت به احساس واقعی، علاقه‌ها و باورهایش بیگانه می‌شود و به‌طور کلی نسبت به خود احساس بیگانگی می‌کند؛ در چنین وضعیتی، شخص از خویشتن خویش جدا می‌شود زیرا او از هیچ چیز به خاطر خود آن چیز لذت نمی‌برد. به عبارت دیگر، این نوع از بیگانگی حالت فردی است که کار می‌کند بدون آنکه به ارزش واقعی کار خود واقف گردد یا فرد در انجام فعالیت‌هایی که او را ارضا می‌کند ناتوانی احساس می‌کند. در چنین حالتی، فرد بخت و فرصت لازم را برای ابداع و تولید محصولی که او را راضی و خرسند سازد ندارد و به نوعی در احساس انزجار از روابط اجتماعی تولید گرفتار است و به بی‌زاری از خود دچار می‌شود (ستوده، ۱۳۷۳: ۲۴۶).

تنفر فرهنگی از نظر سیمن احساسی است که طی آن فرد نسبت به باورها و اهدافی که در یک جامعه‌ی خاص ارزشمند و دارای پاداش اجتماعی می‌باشد، اعتقاد نازلی دارد. به

¹ meaninglessness

² normlessness

³ social isolation

⁴ self-estrangement

عبارتی آنچه که در نزد سایر مردم با ارزش می‌باشد در نظر فرد دارای یک چنین احساس، بی‌ارزش یا دارای ارزش کمتری می‌باشد (سیمن، ۱۹۵۹: ۷۸۸).

باندورا^۱ معتقد است در میان جنبه‌های گوناگون خودآگاهی شاید هیچ‌کدام از مفاهیم به اندازه‌ی خود اثربخشی در زندگی روزمره‌ی انسانی مؤثر نباشد. خوداثربخشی در تعریف روان‌شناختی آن به معنای انتظارات متصور یک فرد در موفقیت در یک کار یا رسیدن به یک نتیجه ارزشمند از طریق فعالیت‌های فردی است. بنابراین یک فرایند ذهنی است که شامل شناسایی هدف، برآورد تلاش و توانایی‌های لازم برای رسیدن به آن و پیش‌بینی نتیجه‌ی آن می‌شود (بندورا، ۱۹۸۶: ۳۹۰).

احساس بی‌قدرتی، اثربخش نبودن (اثرگذاری) یا کارایی نداشتن، که جمله‌ی معانی مترادفی را دارد مبنای نظریه‌هایی بر "جامعه‌پذیری اثربخش نبودن" را تشکیل می‌دهد. چنانکه ساسول جریان اجتماعی شدن و تجارب تدریجی در جامعه را از جمله عوامل سرخوردگی و دل‌مردگی اجتماعی افراد معرفی کرده و معتقد است هر قدر افراد جامعه سطح بالایی از عدم اثربخشی در فرایندهای اجتماعی سیاسی را تجربه کنند، احتمال بیشتری برای بی‌تفاوتی اجتماعی و بیگانگی از مسائل اجتماعی وجود دارد (محسنی تبریزی، ۱۳۹۰: ۶).

نظریه‌ی فشار ساختاری^۲ مرتن (۱۹۳۸)، در تبیین بی‌تفاوتی اجتماعی بیان می‌دارد که اشکال مختلف نظام گسیختگی جامعه ناشی از عدم کارکرد صحیح نقش‌ها و پایگاه‌های اجتماعی است که سبب می‌گردد افراد قادر به کشف اهداف خود و و اهداف جامعه نباشند (مرتن، ۱۹۶۸: ۴۱).

مرتن بی‌تفاوتی را حاصل وضعیتی می‌داند که در آن افراد اهداف مورد قبول جامعه و وسایل نیل به آنها را نمی‌پذیرند (رفیع‌پور، ۱۳۸۷: ۲۳). در این حالت فرد با موقعیتی متناقض روبرو می‌شود که طی آن از یک‌سو فرد از نظر اخلاقی خود را مجبور به عدم استفاده از ابزار غیر قانونی می‌بیند و چون راه دیگری را متصور نمی‌بیند، احساس ناکامی، سرخوردگی و سپس شکست می‌شود و در نهایت با بهره‌گیری از ساز و کار گریز، خود را با انزوایابی و بی‌تفاوتی نمایانگر می‌سازد (مرتن، ۱۹۶۸: ۴۱).

^۱ Bandura

^۲ structural strain theory

زنانیکی^۱ و تامس^۲ با طرح نظریه نظام گسیختگی اجتماعی^۳ (بی سازمانی) به مسأله‌ی ضعف هنجارها و بی تفاوتی اشاره کردند. آنها نظام گسیختگی را ناشی از ضعف هنجارها و نظارت بر نقش‌ها و رفتارهای جامعه تعریف کرده‌اند. رابرت فرس^۴ معتقد است نظام گسیختگی در تمام سیستم‌های اجتماعی (از خانواده تا جامعه) قابلیت پدیدار شدن دارد که بر اثر برهم خوردن یا از بین رفتن پیوستگی سازمان اجتماعی و عدم کارکرد صحیح نقش‌ها به وجود می‌آید (توسلی، ۱۳۸۲).

فرضیه‌های پژوهش

بر اساس تحلیل و بررسی پیشینه و مبانی نظری پژوهش و با در نظر گرفتن نظریات دورکیم، مرتن، سیمن، زنانکی و تامس و استرلین فرضیه‌های به شرح زیر می‌باشند.

- ۱- بین میزان بی تفاوتی دانشجویان بر حسب جنسیت تفاوت وجود دارد.
- ۲- بین میزان بی تفاوتی دانشجویان بر حسب وضعیت تأهل تفاوت وجود دارد.
- ۳- بین میزان درآمد و میزان بی تفاوتی اجتماعی دانشجویان رابطه وجود دارد.
- ۴- بین احساس بی هنجاری و میزان بی تفاوتی اجتماعی دانشجویان رابطه وجود دارد.
- ۵- بین اثربخشی اجتماعی و میزان بی تفاوتی اجتماعی دانشجویان رابطه وجود دارد.
- ۶- بین میزان بی تفاوتی دانشجویان بر حسب دانشگاه تفاوت وجود دارد.

حجم نمونه و شیوه نمونه‌گیری

جامعه‌ی آماری در این تحقیق کلیه دانشجویان دانشگاه‌های اصفهان و یزد می‌باشد، که مجموع کل دانشجویان ۲۶۲۱۶ نفر می‌باشد.

شیوه‌ی نمونه‌گیری در این تحقیق طبقه‌ای متناسب بوده است. نمونه‌گیری طبقه‌ای وقتی به کار می‌رود که جامعه‌ی آماری دارای ساخت همگن و متجانس نبوده و از اجزاء گوناگون تشکیل شده باشد. در چنین مواردی می‌بایست جامعه به طبقاتی تقسیم شود که هر یک از آنها دارای ساخت متجانسی باشند و سپس از هر طبقه (بصورت یک جامعه‌ی

¹ F. Znaniecki

² Thomas

³ social disorganization

⁴ R. Forss

آماري خاص) يك نمونه گرفت. در نمونه‌گیری طبقه‌ای متناسب، تعداد نمونه در هر طبقه به اندازه‌ی نسبت آن طبقه در کل جامعه‌ی آماری است (رفیع‌پور، ۱۳۸۷: ۳۸۹). برآورد حجم نمونه یکی قسمت‌های اساسی هر تحقیق پیمایشی است. برای تعیین حجم نمونه از فرمول کوکران استفاده شده است و با دقت برآورد ۰/۰۵ و سطح اطمینان ۹۵ درصد ۳۷۹ نفر محاسبه گردید. با توجه به روش نمونه‌گیری طبقه‌ای متناسب نمونه به گونه‌ای انتخاب شد که زیر گروه‌ها در حد امکان با همان نسبتی که در جامعه وجود دارند در نمونه نیز حضور یابند بر همین اساس دانشجویان بر اساس دانشگاه محل تحصیل، جنسیت و مقطع تحصیلی گروه‌بندی گردیدند و حجم هر گروه متناسب با حجم آن در جامعه انتخاب گردید.

ابزار گردآوری داده‌ها

در این پژوهش از روش پیمایش و ابزار پرسشنامه با سنجه‌هایی از طیف لیکرت برای گردآوری داده‌ها استفاده شده است. برای اندازه‌گیری اعتبار^۱ از روایی محتوایی^۲ و روایی صوری^۳ و برای تعیین پایایی^۴ از روش آلفای کرونباخ استفاده شده است بر این اساس برای سنجش متغیرهای بی‌تفاوتی اجتماعی و اثربخشی اجتماعی از پرسشنامه‌ی محقق ساخته با ضریب پایایی به ترتیب ۰/۸۸ و ۰/۷۷ استفاده گردیده است همین‌طور برای سنجش احساس بی‌هنجاری از پرسشنامه‌ی استاندارد با آلفای ۰/۸۴ استفاده شده است.

یافته‌های پژوهش

بر اساس یافته‌های تحقیق ۲۱۸ نفر از پاسخگویان یعنی ۵۷/۵ درصد زن و ۱۶۱ نفر از دانشجویان یعنی ۴۲/۵ درصد مرد هستند. همین‌طور در دانشگاه اصفهان ۵۹ درصد زن و ۴۱ درصد مرد هستند و این درصدها برای دانشگاه یزد ۵۶/۱ درصد زن و ۴۳/۹ درصد مرد است.

همین‌طور در دانشگاه اصفهان ۱۵۷ نفر از دانشجویان یعنی ۸۵/۸ درصد مجرد و ۲۸ نفر یعنی ۱۴/۲ درصد از دانشجویان متأهل هستند و در دانشگاه یزد ۱۷۸ نفر (۹۰/۸)

¹ validity

² content validity

³ face validity

⁴ reliability

درصد) مجرد و ۱۸ نفر (۹/۲ درصد) متأهل می‌باشند و در هر دو دانشگاه ۳۳۵ نفر یعنی ۸۸/۴ درصد دانشجویان مجرد و ۴۴ نفر یعنی ۱۱/۶ درصد متأهل هستند.

در دانشگاه اصفهان بیشتر پاسخگویان ۲۳ ساله هستند و بالاترین سن ۴۴ سال و کمترین سن ۱۸ سال و میانگین سن دانشجویان ۲۳/۶۹ سال است که از میانگین سن دانشجویان دانشگاه یزد (۲۲/۷۶ سال) بیشتر است همین‌طور اکثر پاسخگویان در دانشگاه یزد ۲۰ ساله هستند و بالاترین سن ۴۰ سال و کمترین آن ۱۸ سال است این میزان برای کل دانشجویان برای میانگین، مد، بیشترین سن، کمترین سن به ترتیب، ۲۳، ۲۳، ۴۴ و ۱۸ می‌باشد.

بیشترین پاسخگویان در هر دانشگاه دارای درآمد یک میلیون تومان در ماه می‌باشند و بالاترین درآمد در هر دو دانشگاه ده میلیون تومان و کمترین میزان درآمد ۵۰۰ هزار تومان می‌باشد؛ همین‌طور میانگین درآمد پاسخگویان دانشگاه یزد (۱۹۵۴۰۸۱/۶۳) اندکی کمتر از میانگین درآمد پاسخگویان دانشگاه اصفهان (۲۰۴۷۲۶۷/۷۶) می‌باشد.

میزان تحصیلات پدر اکثر پاسخگویان در هر دو دانشگاه غیر دانشگاهی است (در دانشگاه اصفهان ۶۷/۲ درصد و در دانشگاه یزد ۶۶/۹ درصد)؛ همچنین میزان تحصیلات مادر اکثر پاسخگویان نیز غیر دانشگاهی می‌باشد (در دانشگاه اصفهان ۷۹/۳ درصد و در دانشگاه یزد ۷۵ درصد).

در دانشگاه اصفهان ۲۶/۸ درصد پاسخگویان احساس بی‌هنجاری کمی دارند و ۵۳/۲ درصد پاسخگویان از سطح متوسط احساس بی‌هنجاری برخوردارند و نیز ۱۹/۷ درصد پاسخگویان هم سطح زیادی از احساس بی‌هنجاری دارند، همین‌طور در دانشگاه یزد ۳۲/۷ درصد پاسخگویان از احساس بی‌هنجاری پایینی برخوردارند و ۵۹/۱ درصد سطح متوسطی از احساس بی‌هنجاری دارند و ۸/۲ درصد هم احساس بی‌هنجاری بالایی دارند برای کل پاسخگویان هم ۲۹/۸ درصد احساس بی‌هنجاری کم، ۵۶/۵ درصد احساس بی‌هنجاری متوسط، ۱۳/۷ درصد احساس بی‌هنجاری زیاد دارند؛ همچنین میزان میانگین احساس بی‌هنجاری در دانشگاه اصفهان ۱۴/۲۱ می‌باشد که از میزان میانگین احساس بی‌هنجاری در دانشگاه یزد یعنی ۱۲/۸۹ بیشتر می‌باشد.

در دانشگاه اصفهان ۷/۱ درصد پاسخگویان احساس اثربخشی کمی دارند و ۴۱ درصد پاسخگویان هم احساس اثربخشی در سطح متوسط و ۵۱/۹ درصد احساس اثربخشی را در سطح زیاد برخوردارند در دانشگاه یزد هم ۴/۶ درصد پاسخگویان احساس اثربخشی کم، ۴۸/۵ درصد احساس اثربخشی در سطح متوسط و ۴۶/۹ درصد هم احساس اثربخشی را در

سطح زیادی دارند؛ همین طور برای کل پاسخگویان هم ۵/۸ درصد احساس اثربخشی کمی دارند و ۴۴/۹ درصد احساس اثربخشی در سطح متوسط و ۴۹/۳ درصد هم اثربخشی بالایی دارند همچنین میزان میانگین اثربخشی در دانشگاه اصفهان ۱۷/۸۱ می باشد که میزان میانگین اثربخشی در دانشگاه یزد (۱۸/۱۱) کمتر می باشد.

در دانشگاه اصفهان ۵۵/۷ درصد پاسخگویان بی تفاوتی اجتماعی در سطح کمی دارند و ۴۳/۸ درصد پاسخگویان بی تفاوتی اجتماعی شان در سطح متوسط است و فقط ۰/۵ درصد بی تفاوتی اجتماعی شان در سطح زیاد است در دانشگاه یزد هم ۷۵/۵ درصد پاسخگویان بی تفاوتی اجتماعی پایینی دارند و ۲۴ درصد هم بی تفاوتی اجتماعی شان در سطح متوسط و فقط ۰/۵ درصد بی تفاوتی اجتماعی در سطح زیاد دارند برای کل پاسخگویان نیز این ارقام برای بی تفاوتی اجتماعی در سطح کم، بی تفاوتی اجتماعی در سطح متوسط و بی تفاوتی اجتماعی در سطح زیاد به ترتیب ۶۶ درصد، ۳۳/۷ درصد و ۰/۳ درصد می باشد.

فرضیه ۱/ اول: بین میزان بی تفاوتی دانشجویان بر حسب جنسیت تفاوت وجود دارد. به منظور بررسی این موضوع با توجه به متغیرها از آزمون t استفاده شده است. یافته های بدست آمده از جدول ۱ نشان می دهد سطح معنی داری در دانشگاه اصفهان ۰/۰۲۴ می باشد که کمتر از ۰/۰۵ می باشد لذا در دانشگاه اصفهان تفاوت معناداری بر حسب جنسیت وجود دارد و میزان میانگین بی تفاوتی مردان (۷۵/۶۷) از میانگین بی تفاوتی زنان (۷۱/۳۶) بیشتر است در دانشگاه یزد نیز سطح معنی داری برابر با ۰/۱۰۷ می باشد که بیشتر از ۰/۰۵ می باشد بنابراین در دانشگاه یزد تفاوت معناداری بین زنان و مردان وجود ندارد برای کل نمونه نیز سطح معناداری برابر ۰/۹۰۷ است که از ۰/۰۵ بیشتر می باشد پس در کل نمونه هم تفاوت معناداری بر حسب جنسیت وجود ندارد.

جدول ۱: آزمون t مقایسه ی میانگین بی تفاوتی اجتماعی بر حسب جنسیت

دانشگاه	گروه ها	میانگین	انحراف معیار	df	sig
اصفهان	زن	۷۱/۳۶	۱۱/۴۷	۱۸۱	۰/۰۲۴
	مرد	۷۵/۶۷	۱۳/۹۴		
یزد	زن	۷۰/۹۶	۱۵/۱۴	۱۹۴	۰/۱۰۷
	مرد	۶۷/۵۵	۱۳/۹۹		
کل	زن	۷۱/۱۶	۱۳/۴۲	۳۷۷	۰/۹۰۷
	مرد	۷۱/۳۳	۱۴/۵		

فرضیه‌ی دوم: رابطه‌ی بین میزان بی تفاوتی اجتماعی و میزان درآمد. با توجه به جدول ۲ در دانشگاه اصفهان سطح معنی داری ۰/۵۰۳ می‌باشد که بیشتر از ۰/۰۵ است که معنی دار نیست و رابطه‌ی معنی داری بین بی تفاوتی اجتماعی و درآمد افراد وجود ندارد در دانشگاه یزد هم سطح معنی داری برابر ۰/۴۹۳ می‌باشد که از ۰/۰۵ بیشتر است و معنادار نمی‌باشد و در دانشگاه یزد هم به مانند دانشگاه اصفهان رابطه‌ی معنی داری بین بی تفاوتی اجتماعی و درآمد افراد وجود ندارد برای کل نمونه هم سطح معنی داری برابر ۰/۸۷۸ می‌باشد که از ۰/۰۵ بیشتر است، لذا معنی دار نیست و رابطه‌ی معنی داری بین بی تفاوتی اجتماعی و درآمد افراد وجود ندارد.

جدول ۲: بررسی رابطه‌ی بی تفاوتی اجتماعی با درآمد

ضریب همبستگی	سطح معنی داری
-۰/۰۵	۰/۵۰۳
۰/۰۵	۰/۴۹۳
۰/۰۰۸	۰/۸۷۸

فرضیه‌ی سوم: مقایسه‌ی میزان میانگین بی تفاوتی اجتماعی بر حسب وضعیت تأهل. یافته‌های بدست آمده از جدول ۳ نشان می‌دهد سطح معنی داری در دانشگاه اصفهان ۰/۶۱ می‌باشد که بیشتر از ۰/۰۵ می‌باشد لذا در دانشگاه اصفهان تفاوت معناداری بر حسب وضعیت تأهل وجود ندارد در دانشگاه یزد نیز سطح معنی داری برابر با ۰/۱۸۱ می‌باشد که بیشتر از ۰/۰۵ می‌باشد بنابراین در دانشگاه یزد نیز تفاوت معناداری بین مجردان و متأهلان وجود ندارد برای کل نمونه نیز سطح معناداری برابر ۰/۱۴ است که از ۰/۰۵ بیشتر می‌باشد پس در کل نمونه هم تفاوت معناداری بر حسب وضعیت تأهل وجود ندارد.

جدول ۳: آزمون t مقایسه‌ی میانگین بی تفاوتی اجتماعی بر حسب وضعیت تأهل

دانشگاه	گروه‌ها	میانگین	انحراف معیار	df	sig
اصفهان	مجرد	۷۲/۹۳	۱۳	۱۸۱	۰/۶۱
	متأهل	۷۴/۳۱	۱۰/۶۹		
یزد	مجرد	۶۹/۰۲	۱۴/۶۲	۱۹۴	۰/۱۸۱
	متأهل	۷۳/۸۹	۱۵/۲۵		
کل	مجرد	۷۰/۸۵	۱۴	۳۷۷	۰/۱۴
	متأهل	۷۴/۱۴	۱۲/۵۹		

فرضیه‌ی چهارم: بین میزان احساس بی‌هنجاری و بی‌تفاوتی اجتماعی رابطه وجود دارد. نتایج جدول ۶ نشان می‌دهد که بین بی‌تفاوتی اجتماعی و احساس بی‌هنجاری در هر دو دانشگاه و در کل دانشجویان رابطه‌ی معناداری وجود دارد و با توجه به همبستگی مثبت این رابطه مستقیم است یعنی هر چه احساس بی‌هنجاری افزایش می‌یابد بی‌تفاوتی اجتماعی نیز افزایش می‌یابد و بالعکس.

جدول ۴: آزمون همبستگی پیرسون برای بررسی رابطه‌ی احساس آنومی و بی‌تفاوتی اجتماعی

دانشگاه	متغیرها	ضریب همبستگی	سطح معنی‌داری
اصفهان	بی‌تفاوتی اجتماعی	۰/۳۲	۰/۰۰۰
	احساس بی‌هنجاری		
یزد	بی‌تفاوتی اجتماعی	۰/۴۲	۰/۰۰۰
	احساس بی‌هنجاری		
کل	بی‌تفاوتی اجتماعی	۰/۳۸	۰/۰۰۰
	احساس بی‌هنجاری		

فرضیه‌ی پنجم: بین میزان اثربخشی اجتماعی و بی‌تفاوتی اجتماعی رابطه وجود دارد. نتایج جدول ۷ نشان می‌دهد که بین بی‌تفاوتی اجتماعی و اثربخشی اجتماعی در هر دو دانشگاه و در کل دانشجویان رابطه‌ی معناداری وجود دارد و با توجه به همبستگی منفی این رابطه معکوس می‌باشد یعنی هر چه اثربخشی اجتماعی افزایش یابد بی‌تفاوتی اجتماعی کاهش می‌یابد و کاهش اثربخشی اجتماعی موجب افزایش بی‌تفاوتی اجتماعی می‌شود.

جدول ۵: آزمون همبستگی پیرسون برای بررسی رابطه‌ی اثربخشی اجتماعی و بی‌تفاوتی اجتماعی

دانشگاه	متغیرها	ضریب همبستگی	سطح معنی‌داری
اصفهان	بی‌تفاوتی اجتماعی	-۰/۴۳	۰/۰۰۰
	اثربخشی اجتماعی		
یزد	بی‌تفاوتی اجتماعی	-۰/۵۷	۰/۰۰۰
	اثربخشی اجتماعی		
کل	بی‌تفاوتی اجتماعی	-۰/۵۰	۰/۰۰۰
	اثربخشی اجتماعی		

فرضیه‌ی ششم: بین میزان بی تفاوتی دانشجویان بر حسب دانشگاه تفاوت وجود دارد. به منظور بررسی این موضوع با توجه به متغیرها از آزمون t استفاده شده است. یافته‌های بدست آمده در جدول ۸ نشان می‌دهد که سطح معنی‌داری برابر با $۰/۰۱$ می‌باشد که از $۰/۰۵$ کمتر است لذا بین میزان میانگین بی تفاوتی اجتماعی بر حسب دانشگاه تفاوت معناداری وجود دارد، به عبارت دیگر میزان میانگین بی تفاوتی اجتماعی در دانشگاه‌های اصفهان و یزد متفاوت است همچنین میزان میانگین بی تفاوتی اجتماعی در دانشگاه اصفهان برابر $۷۳/۱۳$ می‌باشد که به نسبت به میزان میانگین بی تفاوتی در دانشگاه یزد ($۶۹/۴۶$) بیشتر می‌باشد.

جدول ۶: آزمون t مقایسه‌ی میانگین بی تفاوتی اجتماعی بر حسب دانشگاه

متغیر مستقل	گروه‌ها	میانگین	انحراف معیار	df	sig
دانشگاه	اصفهان	۷۳/۱۳	۱۲/۶۸	۳۷۷	۰/۰۱
	یزد	۶۹/۴۶	۱۴/۷۱		

تحلیل چند متغیره

برای تبیین بی تفاوتی اجتماعی با توجه به متغیرهای مستقل از رگرسیون چند متغیره استفاده شده است. در این روش به منظور بررسی متغیرها از روش رگرسیون گام به گام استفاده شده است. بر اساس جدول ۷ از مجموع ۵ متغیر (جنس، سن، درآمد، بی‌هنجاری، اثربخشی اجتماعی) وارد شده به مدل رگرسیون، متغیرهای، اثربخشی اجتماعی، و بی‌هنجاری در مدل معنادار شده‌اند و توانسته‌اند ۳۱ درصد از متغیر وابسته را تبیین کنند. بر اساس جدول ۸ بتای بی‌هنجاری و اثربخشی به ترتیب $(۰/۲۴۵)$ ، $(-۰/۴۲۵)$ و سطح معناداری آنها نیز $(۰/۰۰۰)$ شده است.

جدول ۷: نتایج آزمون تحلیل رگرسیون درباره‌ی عوامل مؤثر بر بی تفاوتی اجتماعی

نام متغیر	R	R Square	R ²	F	Sig
متغیرهای مستقل	۰/۵۵۸	۰/۳۱۱	۰/۳۰۲	۳۳/۶۷	۰/۰۰۰

جدول ۸: ضرایب آزمون تحلیل رگرسیون

متغیر	ضرایب خام		ضرایب استاندارد شده	t	Sig
	B	Std. Error			
مقدار ثابت	۸۸/۶۳	۴/۳۱		۲۰/۵۹	۰/۰۰۰
اثربخشی اجتماعی	-۰/۴۲۵	۰/۱۷۲	-۱/۶۱	-۹/۴۱	۰/۰۰۰
احساس انومی	۰/۲۴۸	۰/۱۵۷	۰/۸۶	۵/۴۸	۰/۰۰۰

بحث و نتیجه گیری

از جمله بنیادی ترین لوازم تعلق و اعتنای اجتماعی در جامعه، ایجاد فرهنگ گریز از انفعال و بی تفاوتی و حرکت به سوی گسترش حضور، مشارکت و سهیم شدن مردم در سرنوشت خود به مثابه ارزش و باوری نهادی می باشد. در وضعیت بی تفاوتی در جامعه، توده‌ی مردم در فراگردهای اجتماعی، خود را در موضعی انفعالی قرار داده و علاقه‌ی چندانی به تأثیر نهادن بر وقایع و تصمیم‌گیری‌ها نشان نمی‌دهند لذا در قالب واحدهای منفعل اجتماعی، از اعتماد به نفس و داشتن جهت‌گیری کلی جمعی ناتوان می‌مانند؛ لذا بی تفاوتی، رفتاری است که به‌عنوان یک آسیب مهم اجتماعی در جوامع مدرن مورد توجه جامعه‌شناسان قرار گرفته است.

با توجه به یافته‌های تحقیق بین میزان بی تفاوتی زنان و مردان تفاوتی وجود ندارد این نتیجه با یافته‌ها و نتایج احمدی (۱۳۸۸)، همسو می‌باشد. در جامعه‌ی کنونی که از فضای سنتی خارج شده و حضور و فعالیت زنان نسبت به گذشته بسیار بیشتر شده است به طوری که تعداد دانشجویان دختر نسبت به دانشجویان پسر طی سال‌های اخیر افزایش یافته، در میزان توجه و مشارکت به مسائل اجتماعی تفاوت چندانی بین زنان و مردان مشاهده نمی‌شود از نتایج دیگر بررسی میزان بی تفاوتی اجتماعی پاسخگویان بر حسب وضعیت تأهل آنها بوده است نتایج نشان می‌دهد که به لحاظ آماری تفاوت معناداری بین مجردها و متأهل بر حسب میزان بی تفاوتی اجتماعی وجود ندارد و با نتایج تحقیقاتی که احمدی (۱۳۸۸) و محسنی تبریزی (۱۳۹۰)، انجام داده‌اند همسو می‌باشد. همین‌طور میان متغیر درآمد و میزان بی تفاوتی اجتماعی هم رابطه‌ی معناداری مشاهده نگردیده است و این با تحقیقی که محسنی تبریزی (۱۳۹۰)، انجام داده است، همسو می‌باشد.

همچنین در این تحقیق به بررسی رابطه‌ی بین احساس بی‌هنجاری و بی تفاوتی اجتماعی پرداخته‌ایم یافته‌های تحقیق بیان می‌کند که در هر دو دانشگاه رابطه‌ی معنی‌داری به لحاظ آماری بین احساس بی‌هنجاری و بی تفاوتی اجتماعی وجود دارد و این

رابطه مستقیم می‌باشد به این معنا که با افزایش یا کاهش احساس بی‌هنجاری، بی‌تفاوتی اجتماعی هم افزایش یا کاهش می‌یابد. این نتایج با یافته‌های تحقیقاتی که توسط محسنی تبریزی (۱۳۹۰)، نوابخش و میرزاپوری (۱۳۹۴) و ون اسنپنبرگ و استچیپرز (۱۹۹۵) انجام داده‌اند، همسو می‌باشد؛ همچنین با رویکردهای نظری دورکیم، سیمن، لوین، پارسونز، مرتن، تامس، مک‌دیل و ریدلی، هولندر، زنانیکی، نظریه‌ی درونی‌سازی هنجارها و نظریه‌ی تغییر ارزشی منطبق است. وضعیت آنومیک یا بی‌هنجاری، زمینه‌ساز و شکل‌دهنده‌ی مسائل مختلف اجتماعی است. بی‌هنجاری وضعیتی است که در آن به دلیل ضعف حاکمیت هنجارها، تعارض میان آنها، فقدان هنجارهای صریح و روشن، التزام به قواعد اخلاقی و اجتماعی کاهش می‌یابد. چنین وضعیتی موجب ابهام و تردید در کنش‌های اجتماعی افراد در جامعه و نهایتاً بی‌احساسی و بی‌تفاوتی افراد در عرصه‌های اجتماعی خواهد شد. عدم صراحت هنجارها در الگودهی به کنش‌های اجتماعی موجب اجتناب افراد از وظائف و مسئولیت‌های اجتماعی می‌گردد. چنین وضعیتی زمینه را برای بی‌انگیزگی، قانون‌گریزی، سردرگمی و ابهام در رفتار و نهایتاً انفعال در اجتماع فراهم می‌آورد. گسترش و توسعه‌ی بی‌هنجاری در اجتماع موجب می‌گردد تا افراد از وظائف و مسئولیت‌های مدنی یا شهروندی خود اجتناب ورزند. شکل‌بندی فرآیند اجتماعی شدن در وضعیت آنومیک سبب عدم درونی‌سازی وظائف شهروندی می‌گردد. شکل‌گیری شخصیت غیر مدنی مانع از هر گونه فعالیت اجتماعی دیر بازده خواهد شد. تجارب ناموفق ناشی از عدم پشتیبانی و الگودهی هنجارها در جامعه مانع از فعالیت آگاهانه و فعالانه‌ی افراد در مقابله با نابرابری، گران‌فروشی، مفاسد اقتصادی و اجتماعی، پیگیری وضعیت و آینده‌ی سیاسی - اجتماعی و ... می‌گردد. افراد در وضعیت آنومیک به دلیل عدم انگیزه و امید به نتایج کنش‌های خود، علاقه‌ی چندانی برای درگیری و صرف هزینه‌های فکری و زمانی در موقعیت‌های اجتماعی را ندارند.

زمانی که در یک جامعه کنشگران احساس کنند که هنجارها یا ارزش‌های جامعه تضعیف شده‌اند و معیار مشخصی عملاً بر اعمال و رفتار آنها وجود ندارد موجب افزایش خود محوری و بی‌توجهی و بی‌تفاوتی به کنش‌های جمعی و شرایط و آینده‌ی جامعه است. همین‌طور در تحقیقی که اسنپنبرگ و استچیپرز (۱۹۹۱)، انجام داده‌اند اشاره شده است که افزایش طبقات محروم موجب افزایش بی‌هنجاری و بالطبع آن افزایش بی‌تفاوتی اجتماعی است؛ همچنین استرلین نیز به نقش عوامل اقتصادی در به وجود آمدن بی‌تفاوتی

اشاره کرده است لذا برای کاهش بی‌تفاوتی اجتماعی لازم است در جامعه به مسائل اقتصادی توجه لازم و کافی شود.

رابطه‌ی بین اثربخشی اجتماعی و بی‌تفاوتی اجتماعی در دانشگاه‌های اصفهان و یزد را نیز در این تحقیق مورد بررسی قرار داده‌ایم اطلاعات تحقیق بیان می‌دارد که در دانشگاه اصفهان، دانشگاه یزد و کل نمونه رابطه‌ی معنا داری به لحاظ آماری بین اثربخشی اجتماعی و بی‌تفاوتی اجتماعی وجود دارد و این اطلاعات بیان می‌کند که این رابطه معکوس می‌باشد به این معنا زمانی که اثربخشی اجتماعی افزایش پیدا کند بی‌تفاوتی اجتماعی کاهش پیدا می‌کند و زمانی که اثربخشی اجتماعی کاهش پیدا می‌کند منجر به افزایش بی‌تفاوتی اجتماعی می‌شود. این یافته‌ها با یافته‌ها و نتایجی که در تحقیقاتی که محسنی تبریزی (۱۳۹۰)، گنس (۱۹۹۲)، چن و زانگ (۱۹۹۹) و مانینگ (۲۰۱۴) انجام داده‌اند همسو است.

همچنین رابطه‌ی منفی یا معکوس بین اثربخشی اجتماعی و بی‌تفاوتی اجتماعی در این پژوهش، مؤید نظریه‌های دال، سیمن، نظریه‌ی «جامعه‌پذیری عدم اثربخشی» نظریه‌ی انگیزه‌ی ابزاری، نظریه‌ی درماندگی آموخته شده است که بیان می‌دارند زمانی که افراد حس کنند که کنش‌های آنها بر ساختار جامعه و مکانی که زندگی می‌کنند تأثیری ندارد، این احساس بی‌تأثیری برای آنها ملکه‌ی ذهنی خواهد شد و به مرور نسبت مسائل مختلف جامعه بی‌تفاوت می‌شوند. در واقع وقتی فرد احساس کند در درک مسائل اجتماعی ناتوان است، یا احساس فقدان اظهار نظر در مورد مسائل روز توسط افراد جامعه وجود دارد و یا احساس کند کنترل کمی روی حوادث اتفاق افتاده دارد و ... نتیجتاً فرد احساس عدم اثربخشی خواهد کرد که این احساس باعث ایجاد بی‌تفاوتی در فرد خواهد شد. همین‌طور متغیرهای تحقیق توانسته‌اند که ۳۱ درصد از واریانس بی‌تفاوتی اجتماعی را تبیین کنند و مابقی این واریانس ناشی از متغیرهایی است که خارج از حوزه‌ی بررسی این تحقیق بوده‌اند.

نظریه‌پردازان توسعه بیان داشته‌اند برای توسعه‌ی همه‌جانبه و پایدار یک کشور نیاز به مشارکت و عدم بی‌تفاوتی کلیه‌ی آحاد جامعه بالاخص قشر تحصیل‌کرده است پس اگر قشر دانشگاهی دارای احساس بی‌هنجاری بالا و عدم احساس اثربخشی مناسب در حوزه‌های گوناگون اجتماعی باشد موجب بی‌تفاوتی شدن او در حوزه‌های مختلف، بی‌معنایی، بی‌هدف، پوچ‌گرا و موجب بوجود آمدن جامعه‌ای توده‌ای و منفعل می‌شود و یا در بعضی موارد همان‌طور که سیمن اشاره کرده است دچار انزوای فرهنگی یا جدا افتادگی

فرهنگی خواهد شد که نهایتاً یا منزوی می شود و یا پدیده‌ی فرار مغزها اتفاق خواهد افتاد که در هر صورت جامعه از کارایی و توانمندی او محروم می گردد. پس با توجه به آنچه گفته شد، باید به این موضوع توجه بیشتری شود و انجام پژوهش‌های عمیق، کاربردی و علمی برای شناخت ویژگی‌ها و آسیب‌های بی تفاوتی اجتماعی اهمیتی فراوان می‌یابد.

فهرست منابع:

- احمدی، سیروس (۱۳۸۸). "بررسی نوع‌دوستی در روابط روزمره‌ی اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن"، مجله‌ی جامعه‌شناسی ایران، دوره‌ی دهم، شماره‌ی ۲.
- ارونسون، الیوت (۱۳۸۶). روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه‌ی حسین شکرکن، چاپ هیجدهم، تهران: رشد.
- ازکیا، مصطفی و غفاری، غلامرضا (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی توسعه، تهران: کلمه.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۸۲). مشارکت اجتماعی در شرایط جامعه‌ی آنومیک (رابطه‌ی آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی با مشارکت اجتماعی)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حافظنیا، محمدرضا (۱۳۸۱). مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، تهران، انتشارات سمت.
- حبیب‌زاده، افشین (۱۳۸۴). بی‌تفاوتی سیاسی کارگران و تأثیر آن در کاهش مشارکت سیاسی آنان در جمهوری اسلامی ایران، پایان‌نامه‌ی دوره‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران واحد مرکزی.
- دورکیم، امیل (۱۳۸۷). درباره‌ی تقسیم کار اجتماعی، ترجمه‌ی باقر پرهام، چاپ سوم، تهران: نشر مرکز.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۸). آنومی یا آشفتگی اجتماعی، تهران: سروش.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۸۷). تکنیک‌های خاص تحقیق در علوم اجتماعی، چاپ پنجم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ستوده، هدایت‌الله (۱۳۷۳). روانشناسی اجتماعی، تهران: انتشارات آوای نور.
- ستوده، هدایت‌الله (۱۳۷۳). مقدمه‌ای بر آسیب‌شناسی اجتماعی، چاپ دوم، تهران: آوای نور.
- کلانتری، صمد؛ ادیبی، مهدی؛ ربانی، رسول و احمدی، سیروس (۱۳۸۶). "بررسی بی‌تفاوتی و نوع‌دوستی در جامعه‌ی شهری ایران و عوامل مؤثر بر آن"، دو ماهنامه‌ی دانشگاه شاهد، سال چهاردهم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۲۲.
- کوزر، لوئیس و برنارد، روزنبرگ (۱۳۷۸). نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی فرهنگ ارشاد، تهران: انتشارات نی.
- کازنو، ژان (۱۳۶۴). قدرت تلویزیون، ترجمه‌ی علی اسدی، تهران، مؤسسه‌ی انتشارات امیرکبیر.
- محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۷۰). بیگانگی، نامه‌ی علوم اجتماعی، شماره‌ی ۲.

محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۷۵). "بیگانگی، مانعی برای مشارکت و توسعه‌ی ملی: بررسی رابطه‌ی میان بیگانگی و مشارکت اجتماعی و سیاسی"، نامه‌ی پژوهش فرهنگی، شماره‌ی ۱.

محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۸۱). "آسیب‌شناسی بیگانگی اجتماعی - فرهنگی بررسی انزوای ارزشی در دانشگاه‌های دولتی تهران"، فصلنامه‌ی پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، شماره‌ی ۲۶.

محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۸۳). وندالیسم، مبانی روان‌شناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی رفتار وندالیستی در مباحث آسیب‌شناسی و کج‌رفتاری اجتماعی، تهران: انتشارات آن.

محسنی، علیرضا و صداقتی‌فرد، مجتبی (۱۳۹۰). "پژوهشی درباره‌ی بی‌تفاوتی اجتماعی در ایران، مورد پژوهش شهروندان تهرانی"، جامعه‌شناسی کاربردی دانشگاه اصفهان، دوره‌ی ۲۲، شماره‌ی ۳.

مسعودنیا، ابراهیم (۱۳۸۰). "تبیین جامعه‌شناختی بی‌تفاوتی شهروندان در حیات اجتماعی و سیاسی"، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره‌ی ۱۶۷ و ۱۶۸.

مظلوم خراسانی، محمد؛ نوغانی، محسن و خلیفه، محمدرضا (۱۳۹۱). "بررسی میزان مشارکت اجتماعی مردم در شهر مرودشت و عوامل مؤثر بر آن در سال ۱۳۷۸"، جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیست و سوم، شماره‌ی پیاپی (۴۵)، شماره‌ی اول.

نادری، حمدالله؛ بنی‌فاطمه، حسین و حریری اکبری، محمد (۱۳۸۹). "الگوسازی ساختاری رابطه‌ی بین بیگانگی و بی‌تفاوتی اجتماعی"، مجله‌ی علوم اجتماعی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، دوره‌ی ۶، شماره‌ی ۲.

نوابخش، مهرداد و میرزاپوری ولوکلا، جابر (۱۳۹۴). "تحلیل جامعه‌شناختی تأثیر بی‌هنجاری بر بی‌تفاوتی اجتماعی (مورد مطالعه: شهروندان شهر بابل)"، مجله‌ی مطالعات توسعه‌ی اجتماعی ایران، سال هفتم، شماره‌ی سوم.

Al. Mizjaji, Almad Dawood (2001). "Public Apathy towards Bureaucracy as a Constraint on the Development of Saudi Arabia", Public Administration Quarterly, fall 2001, 25, 3/4, ABI/inform Global. P: 270.

Bandura, A. (1986). Social Foundations of Thought and Action. Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall Inc.

Chen.j & Zhong, Y. (1999). "Mass Political Interest (Or Apathy) in Urban China", Communist and Post-Communist Studies, Vol 32.

Dean, Dwight. G. (1960). "Alienation and political apathy", Social forces ,Vol 38, No.3.

Gans, H. (1992). "Political Participation and apathy, Phylon", Vol. 13.

Manning, N. (2014). "The relational self and the political engagements of young adults", Journal of Sociology December 2014 50:486-500, first published on November 26.2012.

Merton, R.K. (1968). Social Theory and social structure, New York: Free press.

Rosenberg, M. (1995). "Some determinats of Political Apathy", the public Journal, Vol. 32, pp: 1-10.

Ross, C., E. & Mirowsky, J. & Pribsh, S. (2001). "Powerlessness Amplification of thraet: Neighborhood Disadvantage, Disorder and Mistrust", American Siciological Review, Vol. 66.

Ross, M. H. (1975). "Political Alienation ,Participation and Ethniccity: An African Case", American Journal of Political Science. XIX, Vol. 2.

Seeman, M. (1959). "On the Meaning of Alienation", American Siciological Review Vol. 24.

Turner, J. H. & Beeghley, L. & Powers, Ch. (1989). The Emergence of Sociological Theory, Second Ed, the Dorsey Press.

Van Snippenburg, Leo B. & Peer Scheepers (1991). "Social Class and Plitical Behavior During a Period of Economic Stagnation: Apathy and Radicalism in the Netherland, 1985", Political Psychology, Vol. 12, No. 1.